

نگاهی به حکم حکومتی و جایگاه آن در فقه سیاسی^۱

محمدباقر عامری نیا^۲

چکیده

با وقوع انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام مبتنی بر نظریه ولایت فقیه، فقه شیعیه وارد مرحله جدیدی از حیات هزار ساله خود شد. ره آورد نظریه مزبور نه فقط تغییر ساختار اجرایی نظام سیاسی سابق بود بلکه حاصل آن علاوه بر تغییر موصوف، ایجاد تحولات ایدئولوژیک محوری بود که بخش‌های گوناگون مرتبط با نهاد قدرت (حاکمیت) را تحت تاثیر قرار داد. مدل حکومتی شکل گرفته فعلی و مبانی فکری آن بخشی از ادبیات سیاسی معاصر را به خود اختصاص داده است. یکی از موضوعاتی که می‌توان گفت در ادبیات سیاسی به معنای عام امروزی فاقد سابقه می‌باشد، مقوله "حکم حکومتی" است. این مسئله اگرچه نمی‌توان گفت در متون فقهی گذشته دارای سابقه نیست ولی در معنای متلفای امروزی تا حدود زیادی نو می‌باشد. این مقوله هم به لحاظ مبانی نظری و هم به جهت نتایج کاربردی چشمگیری که دارد، همچنان شایسته مطالعه جدی و پیگیر است. مقاله حاضر با بررسی مفهوم شناختی و نیز مبانی آن را به دوش کشیده و سعی دارد جایگاه آن را در فقه سیاسی شیعی معاصر روشن نماید.

کلید واژگان: حکم حکومتی، فقه سیاسی، مصلحت، حاکم

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۳

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۸

مقدمه

بر کسی پوشیده نیست که مدل حکومتی و نظام سیاسی ره آورد انقلاب اسلامی به جهت ویژگی های منحصر به فردی که دارد، فاقد سابقه تاریخی است بلکه همانگونه که برخی از نویسندگان گفته اند: "ولایت فقیه یک نهاد حقوقی استثنایی و بی سابقه در تاریخ تدوین حقوق اساسی جهان تلقی می شود و باید توجه داشت که این پدیده سیاسی در جمهوری اسلامی که مردم ایران خواستار بنیانگذاری و استقرار آن شده اند در نوع خود و در تاریخ جهان منحصر به فرد است.^۳

تحلیل پدیده های حقوقی-سیاسی مرتبط با هر مکتب، نیازمند درک صحیح از مبانی نظری آن مکتب است. نظریه ولایت فقیه که نگاه ویژه ای به حاکم و حدود اختیارات او دارد برای خود دارای یک سری مبانی توجیهی است که پذیرش یا عدم پذیرش آن اختیارات منوط به پذیرش یا عدم پذیرش مبانی مزبور خواهد بود.

این نظریه با ادعای دارا بودن پشتوانه فکری درون دینی، بر این نکته صحه می گذارد که حاکم اسلامی در صورت برخورداری از شرایط، اختیاراتی دارد که می تواند در امور مملکتی دخالت کند، همچنان که در این نظریه دولتی مشروعیت دارد که تحت نظارت چنین حاکمی باشد. یکی از تحلیلگران در این رابطه می گوید: دولت اسلامی، دولتی است که فرمانروایان آن، شرایط خاصی و اختیارات خاصی دارند که در نصوص دینی ارائه شده است. دین اسلام علاوه بر آن که مبنای نظم سیاسی است و قواعد خاصی را برای زندگی سیاسی وضع کرده، شرایط و اختیارات ویژه ای را برای حاکمان جامعه اسلامی لحاظ نموده است و بنابراین اقتدار سیاسی در جامعه اسلامی بی آنکه مطلقاً به عهده جامعه رها شود، مشروط و مقید به شرایط خاصی است که در اندیشه های جدید شیعه شرط اجتهاد و عدالت حاکم از نمونه های بارز آن است.^۴

امام خمینی به عنوان نظریه پرداز نظریه ولایت فقیه و معتقد به مشروعیت احکام حکومتی حاکم فقیه، با تاکید بر اینکه احکام حکومتی از احکام اولیه اسلام است،^۵ دایره نفوذ این احکام را تا هر جا که در اداره نظام اسلامی بر مبنای مصلحت اسلام و مسلمین ضرورت داشته باشد تعمیم می دهد.^۶

بدیهی است که درک این تلقی از حاکمیت، نیازمند مطالعه جامع و مبنایی است که اکنون از حوصله پژوهش حاضر خارج است. آنچه در صدد تبیین آن هستیم مسئله حکم حکومتی و جایگاه آن در فقه سیاسی با تاکید بر نظریه ولایت فقیه است.

مفهوم شناسی حکم حکومتی

۳ عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۱، ص ۲۱۷، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۴۲۱ ه.ق.

۴ فیرحی، داوود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص ۲۲، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۹ ه.ق.

۵ امام خمینی، جلد ۲۰، ص ۴۵۲، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱ ه.ق.

۶ خمینی، امام، البیع، ج ۲، ص ۴۷۲، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۴۲۱ ه.ق.

پیش زمینه شناخت دقیق حکم حکومتی عبارت است از معرفی شئون حاکم اسلامی.

این شئون همان گونه که برخی از صاحب نظران نیز بدان اشاره کرده اند چهار نوع می باشد، که در واقع همان وظایف چهارگانه حاکم می باشد:

وظیفه حفاظت: از آنجا که مهم ترین وظیفه امام معصوم (ع)، تنزیه قرآن کریم از تحریف یا سوء برداشت و نیز تقدیس سنت معصومین (ع) از گزند اخذ به متشابهاات و اعمال سلیقه شخصی و پیش ساخته های ذهنی دیگران است. همین رسالت در عصر غیبت، بر عهده فقیه جامع الشرایط خواهد بود؛ زیرا سرپرست نظام اسلامی، جامعه مسلمین را براساس معارف اعتقادی و احکام عملی کتاب و سنت معصومین اداره می کند و از این رو باید بیشتر از هر چیزی به حفاظت و صیانت از این دو وزنه وزین پردازد.

وظیفه افتاء: این مسئولیت در ساحت مقدس مسائل علمی و احکام اسلامی، اجتهاد مستمر با استمداد از منابع معتبر و اعتماد بر مبانی استوار و پذیرفته شده در اسلام و پرهیز از التقاط آنها با مبانی حقوق مکاتب غیر الهی و... می باشد. وظیفه فقیه جامع الشرایط در این زمینه فقط کشف و به دست آوردن احکام اسلامی است؛ بدون اینکه هیچ گونه دخل و تصرفی در آن نماید؛ دلیل این امر این است که اسلام به نصاب کمال نهایی نازل گردیده و منزّه از آسیب نقص و مبرای از گزند فزونی است.

وظیفه قضاء: حاکم اسلامی عهده دار شأن قضاء رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) می باشد، به این معنا که نخست با تلاش و کوشش متمادی و اجتهاد علمی، مبانی و احکام قضاء اسلامی را از منابع اصیل آن به دست می آورد و سپس بر اساس همان علوم و احکام و بدون اینکه تصرفی از خود در آن داشته باشد، به اجرای احکام قضایی و صادر نمودن فرامین لازم می پردازد.

وظیفه ولاء: حاکم جامعه اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دین و به دست آوردن احکام اسلامی در همه ابعاد زندگی مسلمانان، موظف به اجرای دقیق آنها می باشد و ایشان، در همه زمینه های اجتماعی، فرهنگی مانند تعلیم و تربیت و امور اقتصادی مانند منابع طبیعی و امور سیاسی چه در زمینه داخلی و چه در زمینه خارجی مانند روابط بین الملل، در زمینه های نظامی مانند دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای نظامی و در سایر امور به تطبیق قوانین اسلامی و اجرای احکام ثابت الهی مبادرت می ورزد.

توضیح بیشتر این که دستوراتی که از سوی فقیه حاکم صادر می گردد به چند صورت قابل تصور است با بررسی هر یک از این موارد می توان محدوده و قلمرو حکم حکومتی و موارد اتفاق و اختلاف در آن را آشکار نمود:

۱- صدور احکام جزئی در زمینه ی تنظیم نهادهای اجتماعی، نصب و عزل کارگزاران، تصویب طرح ها و برنامه ها و سایر تصمیماتی که در جهت اداره ی جامعه انجام می گیرد. در چنین مواردی که از مباحات محسوب شده و هیچ گونه امر الزامی در مورد آنها وجود ندارد اگر ولی فقیه حکم کند حکم او نافذ است، زیرا این امور از اموراتی است که بنا به قول ولایت عامه فقیه یا از باب حسبه - در اختیار فقیه حاکم است. برخی از فقها همچون شهید صدر محدوده ی احکام

حکومتی را چنین مواردی می‌داند که حکم الزامی - وجوب یا حرمت - در مورد آن وجود ندارد. وی در این باره می‌نویسد: «ولی امر باید در پرتو اهداف کلان شریعت که از احکام ثابت به دست آورده و بر اساس منافع و مصالح جامعه، به صدور احکام حکومتی دست زند، لیکن این احکام قلمرو خاصی دارد و آن جایی است که حکم شرعی واجب و یا حرام نداشته باشیم».^۷

در این چهارچوب - که وی آن را «منطقه الفراغ» یعنی منطقه‌ی باز، آزاد و خالی از حکم الزامی می‌نامد - احکام متغیر بر طبق مصالح و منافع جامعه از ناحیه‌ی ولی امر جعل می‌شوند؛ این منطقه خالی از حکم الزامی است و نه خالی از هرگونه حکمی. چه این که هیچ موضوعی نیست که یکی از احکام شرعی بدان تعلق نگیرد. مرحوم نائینی نیز از این گونه موارد به احکام غیرمنصوصه تعبیر می‌کند که اختیار آن به دست ولی امر است لکن سخنی از حکم حکومتی در این باره ندارد.^۸

۲- فرمان اجرای احکام الزامی شرعی پس از تشخیص موضوع: در برخی موارد حکم حاکم شرع در واقع، فرمان به اجرای حکم شرعی اولیه است؛ مانند فرمان به جمع‌آوری زکات و خمس، اجرای حدود و... به عنوان نمونه رابطه با کفار در صورتی که موجب استعلاء آنان بر مسلمانان شود حرام است. حکم به اجراء این حکم در مورد مصداق معینی از این موضوع بر عهده‌ی حاکم است و ولی فقیه پس از تشخیص مصداق توسط کارشناسان با رعایت مصلحت آن حکم شرعی را اجرا می‌نماید، یا فروش سلاح به کفار در صورتی که موجب تقویت آنان شود حرام است، پس از تشخیص مصداق، حاکم شرع حکم به اجراء این حکم می‌نماید. امام خمینی (ره) معیار جواز یا عدم جواز فروش سلاح به دشمنان را تشخیص مصلحت توسط دولت اسلامی می‌داند و می‌فرماید: «فروش سلاح به دشمنان اسلام از شئون حکومت بوده و دارای حد و مرزی ثابتی نمی‌باشد؛ بلکه تابع مصلحت روز و مقتضیات زمان است».^۹

۳- حکم فقیه در مقام تطبیق عناوین ثانویه: در برخی موارد به ویژه در مسائل سیاسی و اجتماعی حکمی که از سوی فقیه صادر می‌شود به دلیل تشخیص یک عنوان ثانوی است که عروض این عنوان موجب دگرگونی حکم اولیه‌ی شرعی می‌گردد. در تکالیف فردی، تشخیص وجود عناوین ثانویه به عهده‌ی فرد مکلف و در مسائل عمومی بر عهده‌ی فقیه حاکم است. بنابراین بنا به عنوانی از عناوین ثانویه می‌تواند حکم به وجوب امر مباح یا حرمت آن بدهد یا از انجام واجب منع کند. این گونه موارد بدون هیچ اختلافی در بین فقها از احکام حکومتی معتبر محسوب می‌شود.

امام خمینی (ره) حکم میرزای شیرازی (ره) در مورد تحریم تنباکو را از همین نوع احکام حکومتی دانسته و معتقد است که ایشان بر اساس مصالح مسلمین و به عنوان «ثانوی» این حکم حکومتی را صادر فرمودند و تا عنوان وجود داشت این حکم نیز بود و با رفتن عنوان حکم هم برداشته شد. مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی که حکم جهاد دادند - البته اسم آن دفاع بود - و همه‌ی علما تبعیت کردند، برای این است که حکم حکومتی بود.^{۱۰} - حکم فقیه در مورد بیان مسأله‌ی اهم در صورت تراحم احکام: در برخی از موارد که دو حکم اولی شرعی در مقام اجرا با یکدیگر تراحم می‌کنند بر عهده‌ی

^۷ صدر، محمدباقر، اقتصادنا، ص ۶۸۳، انتشارات دارالفکر، بیروت، ۱۳۸۹ هـ.

^۸ نائینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۷۶، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۴ هـ.

^۹ خمینی، امام، المکاسب المحرمه، ج ۱ ص ۱۵۲، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۹

^{۱۰} خمینی، امام، ولایت فقیه، ص ۱۱۳، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۶

فقیه حاکم است که با تشخیص اهم این تراحم را رفع نماید. بیشتر تراحماتی که در مسائل سیاسی و حکومتی میان احکام اولیه به وجود می‌آید مربوط به تراحم احکام شرعی با حکم اولی «وجوب حفظ نظام» است؛ به عبارت دیگر در اکثر موارد بین استیفاء مصلحت موجود در یک حکم شرعی با مصلحت اسلام و مسلمین تراحم واقع می‌شود. در این گونه موارد فقیه حاکم هر حکمی را که ملاک آن قوی‌تر و مصلحت آن مهم‌تر باشد مقدم می‌کند و حکم فقیه در این موارد نیز از احکام حکومتی به حساب می‌آید.

بحث تراحم احکام یکی از مسائل اصلی در اصول فقه شیعه است لکن آنچه در این زمینه مورد اختلاف فقهاست بحث اهمیت مصلحت نظام است. برخی از فقها اعتبار حکم حکومتی در این مورد را همانند مورد قبل از باب تطبیق عناوین ثانویه دانسته و معتقد است به صرف مصلحت نظام بدون هیچ گونه ترتبی بر عناوین ثانویه نمی‌توان احکام ثابت و قطعی شرع را هر چند موقتا تعطیل نمود.^{۱۱}

این دسته از فقها قاعده‌ی اهم و مهم را که مرجع در تراحم احکام است از عناوین ثانویه می‌دانند به همین جهت حکم حکومتی فقیه در مقام رفع تراحم احکام را به معنای تطبیق عناوین ثانویه دانسته‌اند و از این مجرا به آن اعتبار بخشیده‌اند لکن امام خمینی (ره) حکم حاکم در مقام رفع تراحم را بحثی مستقل از عناوین ثانویه می‌داند و در بیان نمونه‌هایی برای حکم حکومتی تصریح می‌کند که هیچ یک از این موارد داخل در احکام فرعی نیست. اما امام خمینی (ره) که این بحث از ابتکارات ایشان محسوب می‌شود تقدم مصلحت نظام بر سایر احکام را بحثی خارج از عناوین ثانویه می‌داند. نظام اسلامی و وجوب حفظ آن در دیدگاه امام بی‌شک از احکام اولیه‌ی اسلام و بلکه مقدم بر سایر احکام است و لذا مصلحت موجود در آن نیز از عناوین اولیه است نه از عناوین ثانویه. در صورتی که وجوب مصلحت نظام با حکم دیگری تراحم نماید مصلحت نظام مقدم می‌شود و این نه از باب تطبیق عناوین ثانویه بلکه از باب رفع تراحم دو حکم اولی است. ایشان با اشاره به دامنه‌ی اختیار حاکم اسلامی می‌نویسد: «از اختیارات امام (ع) و ولیّ مسلمین است که بر اساس مصالح مسلمانان در مورد تثبیت قیمت و صنعت و محدود نمودن تجارت و غیره از اموری که مربوط به مصلحت جامعه و نظام اجتماعی است، اقدام نماید.»^{۱۲} وی هم چنین در مورد جواز محدود نمودن مالکیت اشخاص می‌گوید: «در اموال مشروع اگر ولیّ امر تشخیص داد که این قدر که هست نباید باشد برای مصالح مسلمین می‌تواند تصرف کند... این روشنفکرهای ما نمی‌فهمند که ولایت فقیه یعنی چه، یکی‌اش تحدید این امور است. مالکیت را در عین حال که شارع مقدس محترم شمرده است لکن ولیّ امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حد معینی و با حکم فقیه از او مصادره بشود.»^{۱۳}

اکنون می‌گوییم حکم حکومتی مرتبط با شأن ۱ چیز است، چرا که ضرورت صدور حکم حکومتی، ضرورتی است که در فرایند اداره جامعه پیش می‌آید

^{۱۱} مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة، ج ۱ ص ۵۳۶، انتشارات مدرسه‌ی امیرالمؤمنین، قم، ۱۴۱۳ هـ.

^{۱۲} خمینی، امام، ۱۳۷۸، البیع، ج ۲ ص ۶۱۹

^{۱۳} خمینی، امام، صحیفه نور، ج ۲۰ ص ۱۳۸.

حکم حکومتی یکی از مفاهیم مطرح در فقه سیاسی شیعه می باشد که از آن با تعبیری مانند « حکم الحاکم»، «ما راء الوالی»، «ما راء الامام» نام برده می شود. در فقه اهل سنت از این موارد به عنوان «احکام سلطانی» نام برده شده است.^{۱۴}

علامه طباطبایی در توضیح و تفسیر احکام حکومتی بیان نموده اند: احکام حکومتی دستوراتی می باشد که حاکم مسلمین با توجه به شریعت و رعایت موافقت این احکام با آنها بر حسب مصلحت زمان اتخاذ می کند و بر اساس آنها دستوراتی وضع نموده و به اجرا در می آورد. دستورات وضع شده لازم الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیر قابل تغییر و دستورات حکومتی یا مقررات وضعی، قابل تغییرند و در ثبات و بقا، تابع مصالحی هستند که آنها را به وجود آورده است و از آنجا که زندگی جامعه اسلامی در تحول و رو به تکامل است، به طبع این دستورات نیز تدریجا تغییر و تبدیل پیدا کرده جای خود را به دستورات دیگر خواهند داد.^{۱۵}

مطلب مهم و لازم به یادآوری این که برخی اقدامات تأمینی و تربیتی با مجازاتهای بازدارنده که دولت در راستای برقراری نظم اجتماعی وضع می نماید را با حکم حکومتی در معنای مصطلح فقهی اشتباه گرفته اند

یکی از این دست تعاریفات این است: احکام حکومتی، تصمیماتی است که حاکم، در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن ها به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آن ها مقرراتی وضع نموده، به اجرا در می آورد.

تعریف مشابه دیگر می گوید: «احکام حکومتی عبارت است از فرمانها و دستورالعملهای جزئی وضع قوانین و مقررات کلی و دستور اجرای احکام و قوانین شرعی که رهبری مشروع جامعه، با توجه به حق رهبری - که از جانب خداوند متعال یا معصومان علیهم السلام (بنابریدگاه های معاصر درباره ولایت فقیه) به وی تفویض گردیده است - و با لحاظ مصلحت جامعه صادر می کند»^{۱۶} و بارز از همین قبیل تعاریفات است: حکم حکومتی، عبارت است از فرمانها، دستورات، قوانین و مقررات کلی و شرعی که با توجه به مصلحت های کلی جامعه اسلامی، توسط رهبری جامعه، طبق اختیاراتی که شریعت به او نهاده است، صادر می شود.^{۱۷}

حکم حکومتی در معنای مصطلح خاص آن غیر از احکام جزایی یا اداری یا حقوقی است که در قالب وضع قوانین در دولت اسلامی تصویب می گردد. تعاریف فوق چنین دستورات و قوانینی را در تعریف حکم حکومتی لحاظ نموده است. حکم حکومتی معنایی کاملاً اخص و وضعیتی استثنایی دارد. احکام حکومتی به طور دقیق چیزی فراتر از این قبیل دستورالعملها، قوانین ها و مقررات است. شاید این تعاریف برای حکم حکومتی مناسب باشد: امام خمینی در تعریف حکم حکومتی می گوید: «منظور از احکام حکومتی احکامی است که از اختیارات و ولایت مفوضه الهی به ولی و حاکم

^{۱۴} صدر، محمدباقر، همان ص ۷۲۱.

^{۱۵} طباطبایی، محمدحسین، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۸۳، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۱.

^{۱۶} صرامی، سیف الله، ۱۳۸۰ش، احکام حکومتی و مصلحت، ص ۴۶، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت، تهران، ۱۳۸۰.

^{۱۷} نوایی، علی اکبر، نظریه های دولت دینی، ص ۱۳۵، دفتر نشر معارف، تهران، ۱۳۸۱.

اسلامی ناشی می‌شود و در پرتو آن می‌تواند با توجه به مصلحت و مفسده‌ی ملزمه‌ای که تشخیص می‌دهد حکمی را صادر کند و یا تغییر دهد و نیز مقرراتی را وضع نماید».^{۱۸}

در تعریف دیگر چنین آمده: حکم حکومتی یا حکم ولایی، احکامی اجرایی هستند که توسط رهبر مشروع جامعه اسلامی براساس مصلحت اسلام و جامعه اسلامی و نظام اسلامی صادر می‌شود، مانند دستور مربوط به انفال که از طرف حاکم جامعه اسلامی صادر می‌شود.^{۱۹} نام دیگر حکم حکومتی حکم موسمی است.^{۲۰}

در جمع بندی این مبحث می‌گوییم: حکم حکومتی دستوراتی است که زمامدار جامع مسلمین با در نظر گرفتن قواعد و قوانین اسلامی و همچنین با در نظر گرفتن مصلحت در شرایط زمانی و مکانی خاصی صادر می‌نماید که اطاعت و پیروی رابرای همه آحاد جامعه اسلامی واجب و ضروری می‌نماید و مادامی که آن شرایط پا برجا باشند حکم صادره همچنان به قوت خود باقی است.

با این وجود مفهوم دقیق تر حکم حکومتی را می‌توان پس از آشنایی با جایگاه آن و خصایص و ویژگی های آن به دست آورد که تحت عنوان دو مبحث بعدی به آن می‌پردازیم.

جایگاه حکم حکومتی در میان احکام

یکی از عمده ترین تقسیمات مربوط به حکم این است که حکم به احکام اولیه، ثانویه و حکم حکومتی تقسیم گردیده است.

- حکم اولی: احکامی هستند که بر موضوعات معینی قرار داده شده اند، قطع نظر از عوارض و حالات ثانوی که بر آن موضوع عارض می‌گردد. مانند وجوب نماز و روزه و حج.^{۲۱}
- حکم ثانوی: احکامی هستند که به جهت عارض شدن بعضی از حالات خاص، وضع می‌شوند مانند عسر و حرج و نقیه که بعضی از احکام را تغییر می‌دهد، در این گونه موارد احکام ثانویه، احکام اولیه را تحت تاثیر قرار می‌دهد و به حکم دیگری تبدیل می‌کند.

در شرع احکام و قوانینی وجود دارد که نقش حق و تو را دارا هستند. این سری از قوانین، حق احکام اولیه را نفی می‌کنند و حکم جدیدی را به وجود می‌آورند. مانند قاعده لاضرر، قاعده نفی عسر و حرج و... بنابراین احکام جدیدی صادر می‌شود که منبع صادرکننده حاکم در جامعه اسلامی است.^{۲۲}

^{۱۸} خمینی، امام، همان

^{۱۹} منتظری، حسینعلی، مترجم صلواتی، محمود و شکوری، ابوالفضل، مبانی فقه حکومت اسلامی، ج ۸، ص ۳۸۴، نشر سرایی، قم، ۱۴۰۹هـ.

^{۲۰} منتظری، حسینعلی، رساله استفتاءات، ج ۲، ص ۲۵۸، انتشارات سرایی، ۱۴۳۱.

^{۲۱} مکارم شیرازی، ناصر، دایرة المعارف فقه مقارن، ص ۲۱۵، مدرسه امیرالمومنین (ع)، قم، ۱۴۲۱هـ.

^{۲۲} المبتون، ان، سیری در نظریه‌های سیاسی فقهای اسلام، ترجمه فقیهی، محمد مهدی، ص ۳۵، انتشارات یاران، تهران ۱۳۸۵.

در خصوص اینکه حکم حکومتی از احکام اولیه است یا ثانویه ظاهراً سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: حکم حکومتی، حکمی اولی است. امام خمینی (ره) در یکی از سخنان خود می‌فرماید: «ولایت فقیه و حکم حکومتی، از احکام اولیه است.»^{۲۳}

ایشان درباره‌ی ثانوی نبودن احکام حکومتی می‌گوید: «احکام ثانویه، ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد...»^{۲۴}

دیدگاه دوم: احکام حکومتی، احکامی ثانوی هستند. شهید صدر معتقد است احکامی که ولی امر در حیطه‌ی منطقه‌-الفراغ صادر می‌کند به عنوان ثانوی است.^{۲۵}

به تعبیر دیگر اگرچه حکم حاکم بر مبنای عنوان ثانوی صادر شده است اما این به معنای ثانوی بودن آن حکم نیست بلکه حکم حاکم تنها در مقام تطبیق احکام ثانوی بر موضوعات آن می‌باشد به همین جهت برخی فقها با این که مبنای حکم حکومتی را عناوین ثانویه می‌دانند اما آن را از احکام ثانویه ندانسته‌اند.

دیدگاه سوم: احکام حکومتی نه از احکام اولیه است و نه از احکام ثانویه. برخی از فقها معتقدند که حکم حکومتی در ردیف احکام شرعیه نیست تا این که به اولی و ثانوی متصف شوند، بلکه احکام حکومتی در طول احکام اولیه و ثانویه است و ماهیتی صرفاً اجرایی دارد و در واقع ولی فقیه دستور اجرای هر یک از این دو را با توجه به مصالح صادر می‌کند. بنابراین اگر حکم حکومتی در موردی که عناوین ثانویه صدق می‌کند صادر شود حکم فقیه در این مورد به معنای تطبیق آن احکام بر موضوعاتشان است و لذا حکم شرعی جدیدی نیست و اگر حکم حکومتی در مورد رفع تراحم مصلحت نظام با سایر احکام شرعیه باشد - بنا به قول به آن - اگرچه در این مورد حفظ نظام از احکام اولیه است لکن بدین معنا نیست که حکم حکومتی مبتنی بر آن نیز از احکام اولیه باشد.^{۲۶}

دیدگاه امام خمینی (ره) در مورد تفاوت حکم اولیه و حکم حکومتی به شرح زیر می‌باشد.^{۲۷}

- تشخیص مصلحت در احکام اولیه بر عهده شارع و در احکام حکومتی بر عهده ولی امر است.
- مرجع تشخیص و اجرای احکام حکومتی تنها فقه حاکم است بخلاف حکم اولی
- احکام اولی دایمی و غیر قابل تغییر است و احکام حکومتی قابل تغییر می‌باشد.
- احکام حکومتی بر محور مصالح عام اجتماعی - دینی است.

^{۲۳} خمینی، امام، همان، ۱۷۴.

^{۲۴} خمینی، امام، همان، ص ۲۰۲

^{۲۵} صدر، محمدباقر، همان

^{۲۶} مکارم، انوارالفاقیه، ج ۱، ص ۵۳۶

^{۲۷} امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۶

• حکم حکومتی از مقسم تقسیم احکام به اولیه و ثانویه خارج و در طول آن است و در محتوای خود خارج از دو قسم اولی و و ثانوی نیست. تمایز احکام اولیه الهیه با احکام حکومتی، در آمد و اجل آن است. احکام اولیه الهیه، براساس مصالح کلی و دائمی وضع شده اند، از این روی ثابت و تغییر ناپذیرند؛ ولی احکام حکومتی چون براساس مصالح مقطعی وضع شده اند، تغییر پذیرند.

امام خمینی (ره) در تمایز شؤون مختلف پیامبر (ص) و همچنین تمایز احکام اولیه از احکام حکومتی، مطالبی دارند که به شرح زیر است:

اوامر و نواهی پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع)، در احکام الهی، ارشادی است و همانند اوامر فقها نسبت به مقلدان خود می باشد. مخالفت مردم در این موارد، مخالفت با خدا به شمار می آید، و مخالفت با پیامبر (ص) و ائمه و یا فقهاء محسوب نمی شود. دستور پیامبر (ص) به اعتبار رهبر متغیر از فرمانی است که وحی الهی را ابلاغ می کند، بلکه اوامر مستقل و همانند احکام الهی اطاعت از آن واجب می باشد. هر روایتی از پیامبر (ص) و یا علی (ع) با الفاظی همچون: قضی، حکم، امر و امثال آن بیان شده، حکم شرعی نیست بلکه اوامر سلطانی و قضایی آنان به شمار می رود. شاید گفته شود: واژه (امر) بر حکم سلطانی و واژه (قضی) بر فصل خصومت و حکم قضایی دلالت دارد. و واژه (حکم) با قرینه مشخص می شود که مقصود کدام است. حمل این الفاظ بر غیر آن احتیاج به قرینه دارد و اراده غیر آن مجاز است.^{۲۸}

ضوابط حکم حکومتی

به نظر می رسد مهمترین ضابطه و ملاک حکومتی دو امر باشد:

ملاک اول تشخیص مصلحت در نظر حاکم است. اگرچه همه احکام شرعی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی است، حاکم اسلامی هنگامی حکمی را مقرر می کند که مصلحتی در صدور آن حکم می بیند که این مصلحت و منفعت با اطاعت صرف از احکام اولیه تأمین نمی شود.^{۲۹} مبنای حکم حکومتی، مصالح عمومی و نظام اسلامی است و فقیه حاکم باید در صدور حکم مصالح عمومی را رعایت کند. بنابراین حکم حکومتی، هر چند - بنا بر یک دیدگاه - نسبت به احکام فرعیه شرعیه مقید نیست اما نسبت به «مصلحت نظام اسلامی» مقید است. هر چند مصلحت مبنای صدور حکم حکومتی است و فقیه حاکم عهده دار تشخیص مصالح است لکن شناخت مصالح امت در هر مرحله ای نیازمند اهل خبره است به ویژه در این زمان که تمدن بشری شکوفا گردیده و دامنه ی علوم و فنون و صنایع و حرفه ها گسترش یافته است و یک فرد به تنهایی نمی تواند نسبت به همه ی این امور آگاهی کامل داشته باشد.^{۳۰} امام راحل تأکید داشت که در تشخیص مصلحت ها رجوع به متخصصان، خبرگان و آگاهان از موضوع مورد نیاز ضروری است و لزوم آن را به سیره ی عقلا در رجوع به اهل خبره مستند می نمود.

^{۲۸} خمینی، الرسائل، ص ۵۰، نشر اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵.

^{۲۹} خمینی، امام، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۱۰۱، نشر کنگره، تهران، ۱۳۷۸.

^{۳۰} مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، ج ۱، ص ۵۳۵.

ملاک دومی که برای حکم حاکم می‌توان برشمرد، اجتماعی بودن آن است؛ زیرا محدوده‌ی کاری حاکم اداره‌ی جامعه است. از طرف دیگر، باید احکام حکومتی را شخصی صادر کند که به گونه‌ای از جانب خداوند متعال مسئولیت دارد. از این رو، اطاعت از حاکم اسلامی، حتی بر کسانی که دانایتر از حاکم هستند، واجب است و هرگاه میان حکم حاکم و حکم اولی تراحم یا تعارض برقرار گردد حکم حاکم اهم و لازم الاجرا است و این خود نشان دهنده‌ی نقش والای حاکم در جامعه‌ی اسلامی است. اطاعت از غیر حاکم در احکام حکومتی جایز نیست؛ اما در احکام اولی، در بحث انتخاب مرجع آحاد جامعه مسلمین صاحب اختیارند؛ دلیل این امر این است که اطاعت از احکام حکومتی بر همگان لازم است و از آنجا که احکام حکومتی برای اداره نظام و حکومت صادر می‌گردد، هیچ کس حتی فقها، اگرچه از حاکم دانایتر باشند، حق نقض یا پیروی نکردن از آن را ندارند. شاهد بر این مدعا فراوان است، از جمله امام فرموده است: «هیچ فردی حق ندارد که در امور تحت ولایت و زعامت یک فقیه دخالت کند، خواه چنین کسی فقیه باشد یا نباشد.»^{۳۱} ملاک وضع احکام حکومتی و ایجاد حکم، چیزی جز مصلحت اسلام و مسلمین نیست و روشن است که با تحولات در روابط و مناسبات و... مصلحت مردم دچار تغییر خواهد شد.^{۳۲}

لذا این دستورات، چه از معصوم (ع) صادر شده باشد یا نائب امام معصوم، از آنجا که در راستای مصلحت اسلام و مسلمین صادر شده است نمی‌تواند ثابت بماند و در این صورت یعنی موثر دانستن زمان و مکان در امر حکومت که مساله‌ی پیچیده و دشوار است، آسان می‌گردد. صدور حکم حاکم جامعه اسلامی باید یکی از عناوین ثانوی که شرع آن را بیان کرده باشد که نمونه این عناوین عبارتند از: ضرر، اضطراب و ضرورت، ترس، خطر، نجات دادن نفس محترمه از هلاکت و اینگونه امثال باشد. زمانی که ولی امر مسلمین به تحقق عنوانی از عناوین ثانویه اطمینان پیدا کرد، می‌تواند به موجب آن حکم کند؛ به عنوان مثال برای دفع دشمن حکم به اخذ مالیات دهد، ولی امر مسلمین بخاطر وجود چنین الزامی حکم حکومتی صادر می‌کند و مردم ملزم به اطاعت از این دستور می‌باشند. باتمسک به آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء حتی در صورتی که فردی به تحقق آن عنوان ثانویه اطمینان پیدا نکند، باز آن حکم برای او الزام آور است، زیرا که دلیل الزام برای عامه مردم دلیل اطاعت از ولی امر است و دلیل عناوین ثانویه نمی‌باشد. نتیجه مطالب فوق این است که عناوین ثانویه برای خود ولی امر است، ملاک حکم است، و عناوین ثانویه برای مردم ملاک الزام آور نمی‌باشد. به اتفاق و اجماع امامیه و با توجه به مفاد توفیق شریف امام عصر (عج) به اسحاق بن یعقوب (و اما الحوادث الواقعة... و روایاتی که در این معنا است، فقیهان دارای همان مناصبی هستند که در عرف و شرع از شئون حاکم به شمار می‌رود. تمام احکام ولایی و حکومتی، بویژه آن دسته از احکامی که به هنگام تراحم احکام شرعی صادر می‌شوند، تا زمانی معتبرند که مصلحتی که مبنای حکم قرار گرفته باقی باشد. بنابراین، به محض منقضی شدن مصلحت یا تراحم، حکم حکومتی از درجه اعتبار ساقط می‌شود؛ نکته‌ای که در حکم امام خمینی رحمه الله به نمایندگان مجلس درباره وضع برخی قوانین بر مبنای عناوین ثانوی نیز آمده است.^{۳۳}

^{۳۱} همان

^{۳۲} مکارم شیرازی، ناصر، دایرة المعارف فقه مقارن، ص ۲۱۵.

^{۳۳} خمینی، امام، ج ۱۵، ص ۱۸۸

ملاک های وجود مصلحت در احکام حکومتی

در صدور حکم حکومتی باید تمامی جوانب در نظر گرفته شده، تا مصالح جامعه تامین شود امام خمینی ملاک صدور این احکام را بیان نموده است.^{۳۴}

الف: تشخیص مصالح و اداره کشور در طول احکام شریعت و براساس فرامین اسلام.

ب: رعایت قانون اهم و مهم.

ج: رعایت جهات کارشناسی و تخصصی.

مثلاً اگر برای مصالح جامعه و اداره نظام، احتیاج به گرفتن مالیات باشد، می تواند افزون بر مالیاتهای منصوص از دارندگان مال، مالیات اخذ کند. حاکم اسلامی، در تزامن مصالح فرد و اجتماع، مصلحت اجتماع را مقدم می دارد و در تزامن بین احکام اولی و احکام حکومتی آن حکمی که اهم است را مقدم می دارد. بنابراین قاعده، امام خمینی در دوران حاکمیت خویش این مشی بیان کرد و در نامه ای که به مقام معظم رهبری، در دوران ریاست جمهوری معظم له نگاشت، به روشنی بر آن مهرصحت نهاد. وی، در این نامه راهگشا، حکومت اسلامی را از اهم احکام الهی و مقدم بر جمیع آنها و اختیارات حاکم اسلامی را فراتر از چهارچوب احکام الهی می داند.

مصالح جامعه اسلامی بر دو نوع مصلحت کلی و اساسی است.

۱- مصالح کلی و دائمی غیر محدود به زمان و مکان و جامعه خاص

۲- مصالح مقطعی محدود به شرائط خاص زمانی و مکانی و قومی.

مصالح کلی و دائمی از طرف پیامبر(ص) به عنوان وحی بدون کم و کاست به مردم ابلاغ گردیده است. اما تأمین مصالح مقطعی به عهده حاکم اسلامی گذارده تا مصالح مقطعی جامعه را تأمین و مفسد آن را برطرف کند. باید گفت که مصلحت اندیشی حاکم در مرحله اجراء رخ می نماید. حاکم اسلامی با مقدم داشتن اهم بر مهم به رفع تزامن می پردازد و حکم اهم را، از باب مصلحت، مقدم می دارد. در حوزه اجراء که تزامن پدیدار می گردد از حوزه استنباط جداست. از این روی حکم حاکم با ادله احکام سنجیده نمی شود تا مسأله تقیید و تخصیص و ... طرح گردد. چون این عناوین راجع به اثبات اصل حکم در مقام استظهار از ادله است. بنابراین طرح احکام حکومتی به عنوان یکی از منابع قانونگذاری در اسلام بی مورد و بی خاصیت نمود پیدا می کند. حاکم اسلامی، حق کاستن و یا افزودن حکمی را ندارد. وظیفه او، به هنگام تزامن، مقدم داشتن اهم است.

مثلاً، اگر حاکم اسلامی، به حرمت و یا حلیت چیزی حکم داد، این به معنای جلوگیری موقت از اجرای حکم اباحه و یا حرمت و عمل به اهم می باشد. ادله نفوذ و مشروعیت حکم حاکم مشروعیت احکام حکومتی، از جعل ولایت نشأت می گیرد. جعل ولایت، برای حاکم چنین اقتضا دارد. اگر حاکم حق امر و فرمان نداشته باشد، جعل حکومت و ولایت عبث

خواهد بود. بنابراین، حاکم اسلامی و دیگر مسؤولان و کارگزاران وی، در صورتی می توانند اعمال ولایت کنند که مردم سر در خط فرمان آنان داشته باشند. اداره امور امت با وجوب اطاعت از حاکم اسلامی لازم و ملزوم یکدیگرند.

تصمیمات حکومتی و مقرراتی که ولی امر برای پیشرفت فرهنگ و زندگی مردم وضع می کند در عین لازم الاجرا بودن، شریعت و حکم خدایی شمرده نمی شود. اعتبار این گونه مقررات نیز طبعاً تابع مصلحتی است که آن را ایجاب کرده است و به محض از میان رفتن مصلحت از میان می رود. اما احکام الهی، که متن شریعت است، برای همیشه ثابت و پایدار باقی می ماند و کسی، حتی ولی امر حق این را ندارد که آنها را به مصلحت وقت تغییر دهد یا بنا به مصالحی آنها را لغا کند.

مکانسیم های بیرونی برای تشخیص مصلحت به شرح ذیل است:

۱. نظرخواهی و مشورت؛ ۲. استفاده از گروه های کارشناسی؛ ۳. مشورت با فقها یا مدیران اجرایی و سیاسی؛ ۵. استفاده از رأی اکثریت در مجمع تشخیص مصلحت که ترکیبی از فقها و کارشناسان و مدیران اجرایی است؛ ۶. استفاده از آراء عمومی که مردم در قالب فریضه امر به معروف و نهی از منکر به حاکم و دستگاه های زیر مجموعه او منعکس می کنند.

حکم حکومتی بر پایه مصلحت عمومی مردم و کشور اسلامی شکل می گیرد و امکان دارد در جایی، بحث اهم و مهم و تعارض بین آن دو، عسر و حرج و یا اضطراری که در حکم ثانوی مطرح است نباشد؛ اما وجود مصلحتی نسبت به نظام اسلامی سبب گردد تا حکم حکومتی صادر شود. بنابراین می تواند در موضوعی حکم ثانوی نباشد، اما حکم حکومتی صادر گردد که این مطلب همان بحث مصلحت نظام اسلامی را بیان می کند.^{۳۵}

تشخیص مصلحت

با پیشامد حوادث و با اوج گیری جنگ و بحران های سیاسی و اقتصادی و نظامی، امام (ره) بابتی را در مساله احکام حکومتی بنام «مصلحت» گشودند که به عنوان احکام حکومتی مستقل به آن نگاه می شود در این باب «مصلحت»، مصلحت نظام مهمتر از مقوله «حفظ نظام» یا «ضرر و حرج» بیان شده است به این دلیل که این دو موضوع اخیر پیشگیرانه و باز دارنده است، بدین معنا که حکومت می تواند در شرایط حساس و موقعیتهای ضروری و بحرانی به صورت ایجابی نسبت به برخی مسائل تصمیم گیری کند، البته این تصمیم گیری دارای ضوابط خاص خود می باشد. اگر بتوان به مصالح و مفاسد امور پی برد، آن گاه می توان با استناد به اینکه احکام الهی مبتنی بر مصالح و مفاسدند، حکم پاره ای از امور را کشف کرد؛ همچنان که فقیهان شیعی بر این نکته تاکید کرده اند^{۳۶}. اینکه مرجع تشخیص مصالح در همه زمینه ها اولاً و بالذات، ولی فقیه است و نیز ولی فقیه می تواند، بلکه لازم است در زمینه های مختلف، طولاً و عرضاً، اشخاص و نهادهای گوناگون را برای تشخیص مصالح برگزیند، هم در بحث ولایت فقیه از «کتاب البیع» آمده است و

^{۳۵} واعظی، احمد، ۱۳۷۸ش، حکومت دینی تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، ص ۲۳۵، نشر مرصاد، قم، ۱۳۷۸.

^{۳۶} ر.ک: بجنوردی، سید محمد، قواعد فقیه، ص ۳۱۸، نشر میعاد، تهران، ۱۳۷۱.

هم در سیره عملی ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود.^{۳۷} تشخیص مصلحت دارای ضوابطی است.^{۳۸} این ضوابط عبارتند از:

اولین ضابطه تشخیص مصلحت و حرکت در مسیر اهداف کلی شرع است و اهداف کلی شرع عبارتند از: دین، نفس، عقل، نسل و مال.

ضابطه دوم عدم مخالفت با احکام کلی شرع است.

ضابطه سوم رعایت قانون اهم و مهم است، این ضوابط سه گانه ماهیت واحدی را با هم به وجود می‌آورند.

ضابطه چهارم این است که مصلحت باید در دایره ضروریات یا احتیاجات باشد.

ویژگی ها و اوصاف حکم حکومتی

منظور از اوصاف حکم حکومتی خصیصه‌هایی است که آن را از سایر احکام و مقررات متمایز می‌سازد و اهم آنها به شرح ذیل است:

• حکم حکومتی از احکام فقه سیاسی است

فقه سیاسی اسلام عنوانی می‌باشد که شامل بحثهای فقهی جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، حسیبه، خراج، فیء، احکام سلطانی، ولایات و بویژه ولایت فقیه می‌شود.

پس باید گفت که فقه سیاسی شامل آن دسته از مباحث حقوقی می‌شود که تحت عناوینی چون حقوق اساسی و حقوق بین الملل و نظایر آن قرار می‌گیرد.^{۳۹} فقه حکومتی در معنای فقه سیاسی اسلام بیانگر احکام کلی شرعی برای اداره امور جامعه و نظام حکومت اسلامی است.

حکم حکومتی خود بخشی از احکام سیاسی اسلام است بنابراین اصول فقه احکام حکومتی و اصول فقه احکام سیاسی تفاوتی ندارد.

• حکم حکومتی با فتوا فرق دارد

حکم حکومتی دستورات صادره از طرف حاکم جامعه اسلامی است و برای همه افراد که در محدوده ی آن حکم قرار می‌گیرند لازم الاجرا می‌باشد در حالیکه فتوا عبارت است از اخبار فقیه از حکم ثابت در شرع مقدس، لذا فتوای

^{۳۷} خمینی، امام، البیع، ج ۲ ص ۶۶.

^{۳۸} اسلامی، رضا، اصول فقه حکومتی، ص ۶۲، پژوهشگاه علوم، قم، ۱۳۸۷.

^{۳۹} عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲ ص ۵۰.

صادره بر مقلدین فقیه الزام ایجاد می کند، این در حالی است که حکم حکومتی بر همه افراد که فقها را هم در بر می گیرد الزام آور است.^{۴۰} دلیل امر بالا این است که حاکم جامعه مسلمین علاوه بر امر فقاقت دارای امتیازات بالای دیگری است که با توجه به شرایط لازم متصدی حاکمیت مسلمین گردیده است و بنابراین دستورات ایشان برای همه آحاد جامعه واجب الطاعه است. در مواردی که حکم حکومتی با فتوای مراجع دارای تعارض باشد حکم حکومتی که براساس نظر حاکم جامعه اسلامی است اصل محسوب می شود و به طور کلی حاکم جامعه اسلامی در جهت مصالح عمومی و حفظ نظم، مقرراتی وضع می نماید.^{۴۱}

صاحب جواهر تفاوت حکم حکومتی و فتوا را بدین گونه بیان نموده است:

حکم عبارت است از انشایی که برای نفوذ بخشیدن و اجرایی کردن حکم شرعی یا وضعی یا موضوع هر یک از آنها در مواردی خاص از سوی حاکم و نه از سوی خداوند متعال، صادر می شود. در مقابل فتوا یعنی خبر دادن از آن حکم شرعی که نزد خداوند ثابت است و به موضوع کلی تعلق می گیرد؛ مانند این که گفته می شود خمر نجس است.^{۴۲}

از آن جا که حکم حاکم نافذ است. همه مردم حتی مراجع باید از آن پیروی کنند زیرا ادله حجیت و نفوذ حکم حاکم آنان را نیز شامل می شود. بنابراین حتی هیچ فقیهی نمی تواند اجتهاد و فقاقت خود را بهانه ای برای تخلف از حکم حاکم قرار دهد تا چه رسد که با حکم او مقابله کند و در مقابل آن بایستد. امام خمینی (ره) در این باره می گویند: بر فقهای عادل واجب کفایی است که برای تشکیل حکومت اقدام کنند. اگر یکی از آنان موفق به تشکیل حکومت شد بر دیگر فقهاء واجب است از او پیروی کنند.^{۴۳} فتوای دیگر فقهاء تا بدان جا که به رفتار فردی و زندگی خصوصی افراد مربوط می شود قابل اجراء است ولی وقتی که ناظر به حل مسائل و مشکلات اقتصادی اجتماعی باشد برای این که نظام واحدی بر جامعه حاکمیت پیدا کند فتوا و حکم فقیه حاکم باید اجراء شود. زیر در جامعه اگر همه فتوای رسمیت و قابلیت اجرایی مساوی داشته باشند نظام جامعه به هرج و مرج و وحدت و انسجام آن به پراکندگی مبدل می شود. البته در کنار حکم حاکم دیگر فقهاء و همه صاحب نظران می توانند نقطه نظرهای خود را درباره حل مشکلات اجتماعی با آزادی کامل و به دور از جو سازی بر جامعه عرضه کنند تا در جامعه زمینه رشد افکار و اندیشه ها و شکوفایی استعدادها و پیدایش احساس مسؤولیت نسبت به جامعه و مشکلات اجتماعی فراهم گردد. دیدگاهها و طرحهایی که ارائه می کنند اگر چه در هنگام صدور مورد اجراء قرار نگیرد ولی در صورتی که جالب و کامل باشد به تدریج در جامعه جا باز خواهد کرد.

در اعمال فردی که هیچ ارتباطی به مسائل اجتماعی ندارد مقلدین آزادند از هر مجتهدی که دارای شرایط نظر و افتا باشد پیروی کنند. در این حوزه هر گاه دو فتوای متفاوت از دو فقیه صادر شد باید فتوای اعلم را به کار بست و اگر اعلمی در کار نبود آن که تقوایش فزونتر است گزینش می شود. اگر هر دو از حیث علمی و اخلاقی مساوی باشند مراجعه به فتوای هر یک از آنان منعی ندارد. مکلف مخیر است. بر این اساس اظهار نظر و ارائه فتوا و عمل به آن تا بدان جا آزاد

۴۰ جواد آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ص ۲۴۷، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹.

۴۱ منتظری، حسینعلی، رساله استفتاءات، ج ۲ ص ۲۴۱.

۴۲ به نقل از: اسلامی، رضا، همان، ص ۲۵.

۴۳ خمینی، امام، البیع، ج ۲ ص ۴۶۵.

است که فتنه انگیز و فساد آفرین نباشد و مانع بسط و گسترش حکم حاکم نگردد ولی وقتی که با حکم حاکم که فرمان ویژه‌ای است در راستای اداره کشور و حلّ و فصل امور در افتاد باید ور یفتند و اجازه ظهور و بروز نیابد که نظم و انسجام جامعه بر هر چیزی مقدم است. تراحم یا نقض حکم اگر با فتوا و نظر دیگری صحیح باشد شخص سومی نیز باید بتواند با نظر و حکم دومی به مقابله برخیزد و... این با روح اسلام و مذاق شارع ناسازگار است. این مسأله از مسائل مسلمی است که نه تنها بر اساس نصوص اسلامی بلکه از باب ضرورت عقلی فقهاء اسلام در آن اتفاق دارند. تا آن جا که اختلال نظام را از ادله حاکم بر سایر احکام و مقررات اسلامی به شمار آورده اند. قوام استنباط فقهی به کشف است، حال آن که قوام حکم حکومتی به انشاء و جعل و تنفیذ است. فقیه در مقام فتوا و استنباط نه حکمی را جعل می کند و نه آن را تنفیذ می کند. فقیه کشف می کند که نماز عشاء واجب است و یک تنفیذ بیشتر ندارد و آن این که بعد از نماز مغرب خوانده شود. بنابراین در نحوه ی تنفیذ حکم شرعی و نیز در اصل وجود آن حکم، فقیه دخالتی ندارد و تنها کاشف از محتوی شریعت می باشد. حکم حکومتی دارای عنصر جعل و تنفیذ است، فقیه جامع الشرایط جعل حکم می کند و نحوه ی تنفیذ حکم نیز منسوب به اوست. به عنوان مثال اگر ولی امر بنا به تشخیص مصلحت، خرید کالایی را ممنوع و یا تجارت با کشوری را حرام اعلام کند، حکم حکومتی کرده نه استنباط فقهی. و در هر موردی حکمی از احکام موجب اختلال نظام گردد آن را منتفی و به عنوان ثانوی آن را بی اثر تلقی کرده اند. موارد بسیاری از این نوع استدلال را می توان در کتب فقهی مشاهده کرد. از بیان فوق چنین برداشت می شود که: اگر در برابر احکام قضایی حاکم مخالفت و اختلاف نظر برای فقهای دیگر راه داشته باشد در حکم حکومتی جای چنین چیزی نیست. البته در همان جا هم حکم حاکم نسبت به همگان حتی فقیه نافذ و غیر قابل مخالفت است زیرا در مقبوله عمر بن حنظله شرط قضاوت حاکم این نبود که هیچ یک از طرفین نزاع فقیه جامع الشرایط نباشند. اصولاً نزاع نیاز به فصل خصومت دارد و چنین نیست که همیشه طرفین دعوا افراد غیر فقیه باشند بلکه گاهی فقیه جامع الشرایط با کسی دیگر اختلاف و مرافعه پیدا می کند. در این جا فصل خصومت اقتضاء دارد که حکم حاکم علاوه بر طرفین به سایرین نیز نافذ باشد و کسی حق مخالفت با آن را نداشته باشد.

شهید اول در تفاوت حکم و فتوا این چنین توضیح داده اند:

اگرچه فتوا و حکم هر دو به یک معنا اخبار از حکم الهی است، ولی «فتوا» مجرد اخبار از خداوند متعال است، به این که در فلان قضیه حکم شرعی چنان است؛ این در حالی است که «حکم» انشای اطلاق یا الزام در مسائل اجتهادی و غیر اجتهادی برای مصلحت امور معاش مردم با وجود تقارب مدارک و وقوع نزاع است. در تفاوت بین فتوا و حکم حکومتی باید گفت که حکم حکومتی به دلیل آن که در شرایط ویژه زمانی و مکانی صادر می گردد مقطعی است و تا زمان وجود آن شرایط قابلیت اطاعت دارند.^{۴۴} فقیه، حکم صادر می کند؛ نه آن که از حکم شارع در مسئله خبر دهد و پرده از آن بردارد. بنابراین، قوام و جوهره استنباط فقهی که در حکم ثانوی نیز وجود دارد به کشف کردن حکم می باشد؛ در صورتی که حکم حکومتی بر اساس انشاء جعل و تنفیذ صادر می گردد. بنابراین، «حکم حکومتی» و «فتوا» تفاوت جوهری و ماهوی با یکدیگر دارند. فقیه در فتوا و استنباط، نه حکمی را جعل و نه آن را تنفیذ می نماید. فقیه کشف می کند که به عنوان مثال ازدواج در شرایط عادی مستحب است، اما در شرایط خاص مانند واقع شدن در مفسده، وجوب پیدا می کند. فقیه، احکام

اولی و شرایط و عناوین ثانوی و گونه‌های تغییر حکم اولی را در شریعت رصد می‌کند و به بیان آن می‌پردازد. او دیگر هیچ دخالتی در اصل وجود حکم و تنفیذ آن ندارد و تنها درک کننده و کاشف از محتوای شریعت است. اما این در حالی است که حکم حکومتی دارای عنصر جعل و تنفیذ می‌باشد و نحوه تنفیذ حکم نیز منسوب به اوست. تفاوت دیگر حکم حکومتی با فتوا (چه حکم اولی و چه حکم ثانوی) آن است که حکم حکومتی درباره تمامی مردم حتی فقیهان دیگر نیز حجت است و همگی باید بدان گردن بنهند، اما در مورد فتوا، تنها مقلدین یک فقیه لازم است آن را رعایت کنند. امام خمینی؛ در این باره می‌گویند:

حکم مرحوم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو چون حکم حکومتی بود برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود و همه علماء بزرگ ایران جز چند نفر از این حکم متابعت کردند. حکم قضائی نبود که بین چند نفر سر موضوعی اختلاف شده باشد و ایشان روی تشخیص خود قضاوت کرده باشند. روی مصالح مسلمین و به عنوان ثانوی این حکم حکومتی را صادر فرمودند و تا عنوان وجود داشت این حکم نیز بود، و با رفتن عنوان، حکم هم برداشته شد. مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی که حکم جهاد دادند البته اسم آن دفاع بود و همه علماء تبعیت کردند، برای این است که حکم حکومتی بود.^{۴۵} حکم حکومتی حد میانه‌ای نسبت به حکم افتایی و حکم قضایی دارد؛ چون حاکم اول باید تشخیص دهد که این موضوع دارای مصلحت است و آن گاه حکم صادر کند، ولی این حکم در شرایط خاص و مکان و زمان خاص است و تفاوتش با فتوا در همین مقطعی بودنش است. ویژگی احکام حکومتی، تعیین حدود تصرفات هر کس و نظم دهی به امر جامعه براساس دستورهای اسلام و مصالح مورد نظر شرع است.

• حکم حکومتی غیر از حکم قضائی است

حکم قضائی حکم جزئی منطبق با احکام شرع است که برای احقاق حقوق افراد صادر می‌شود؛ در حالی که حکم حکومتی عبارت است از انشاء حکم درباره آنچه که به مصالح عمومی مسلمانان در جهات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مربوط می‌شود. بنابراین حکم حکومتی در طول احکام شرع است بدین معنا که از قلمرو احکام شریعت خارج نمی‌باشد.^{۴۶}

با توجه به این که پیروی از حکم حکومتی صادر شده از جانب رسول خدا (ص) و امامان (ع) بر همه مسلمانان واجب است؛ بر همین مبنا چون ولایت فقیه نایب امام (ع) در زمان غیبت است اطاعت از حکم حکومتی ولی فقیه جامع الشرایط واجب است.

دلیل این امر نصب ولی فقیه توسط امام معصوم (ع) می‌باشد که روایات و دلیل نقلی معتبر دال بر مسلم و قطعی بودن این امر می‌باشند.

^{۴۵} خمینی، امام، عبدالله، همان، ص ۱۲۴.

^{۴۶} جوادی آملی، ولایت فقیه، ۲۴۷.

• حکم حکومتی از حوزه اختیار حاکم اسلامی است

حکم حکومتی، در حقیقت یک نوع اعمال اختیار حاکم اسلامی است که وظیفه افراد جامعه را به طور کلی مشخص می کند و اطاعت از آن بر همه آحاد مردم لازم است.

• حکم حکومتی حکمی است جزئی

موضوع حکم حاکم به طور غالب، جزئی و در رابطه با واقعه خاصی است، مانند تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی یا حکم تحریم شناسنامه از طرف آیت الله میرزا صادق آقای تبریزی.

• محدودیت زمانی

از آن جا که حکم حکومتی توسط ولی امر و براساس مصلحت امت اسلامی جعل گردیده است و اعمال می شود، این حکم در زمانهای بعدی و در صورت تغییر مصلحت قابل تأسی نیست اگرچه از طرف معصوم (ع) صادر شده باشد

نمونه های حکم حکومتی

در مسیر شکل گیری دولت اسلامی از آغاز تا به امروز و حتی بعد از پیامبر و خلفا راشدین، شاهد صدور برخی احکام و دستورات ویژه هستیم که می توان گفت احکامی حکومتی هستند. در این بخش نمونه هایی از آن ها را یادآور می شویم:

۱- حکم معروف پیامبر نسبت به قلع درخت سمره بن جندب

سمره بن جندب درخت خرمایی در باغ مردی از انصار داشت که هرچندگاه وارد باغ می شد و به درخت رسیدگی می کرد. منزل مسکونی مرد انصاری صاحب باغ، در مدخل باغ قرار داشت. از این روی، از سمره بن جندب، درخواست کرد که هرگاه برای رسیدگی به درخت خرمای خود می خواهی وارد باغ بشوی، اذن بخواه. سمره بن جندب، به خواسته وی وقعی ننهاد. صاحب باغ که از این وضع ناراحت شده بود و عرصه را تنگ دید، به پیامبر (ص) شکایت برد. پیامبر (ص) سمره بن جندب را به حضور طلبید و به وی اندرز داد که در هنگام ورود، اجازه بگیر. سمره بن جندب، به اندرز پیامبر (ص)، وقعی ننهاد. مرد انصاری بار دیگر شکایت ایشان را کرد. پیامبر (ص) سمره بن جندب را به حضور طلبید و به او پیشنهاد فروش درخت را حتی به چند برابر داد. این هم کارساز نشد و مزاحمتها ادامه یافت، تا این که پیامبر از منصب ولایت خود بهره گرفت و به مرد انصاری فرمود: «لاضرر ولاضرار فی الاسلام». درخت از ریشه درآور، و به پیش او بینداز، تا برود جای دیگر بکارد^{۴۷}. بسیاری از فقیهان نامور، از جمله امام خمینی، این دستور را حکم حکومتی دانسته اند که براساس آن مالک ظالم از درخت خود محروم شده است.^{۴۸}

^{۴۷} بجموردی، سید محمد حسن، القواعد الفقیهه، ج ۱ ص ۲۶۵، نشر الهادی، قم، ۱۳۸۶.

^{۴۸} خمینی، امام، الرسائل، ص ۵۶

۲- عزل های امام علی (ع)

اگرچه عزل و نصب های زیر مجموعه دولت و نهاد ولایت فقیه در نظم کنونی اداری جامعه ما در قالب حقوقی و در چهارچوب مقررات موضوعه صورت می گیرد و لذا نمی توان آن ها را احکام حکومت دانست، اما در دوره های سابق که چنین نظم سیاسی اداری حاکم نشده بوده، بدون شک احکام حکومتی به شمار می آیند. چرا که شخص حاکم بنا به مصلحت دید خود آن را انجام داده است. بر همین اساس است که برخی فقیهان این موارد را مصداق حکم حکومتی دانسته اند^{۴۹}

نمونه این عزل و نصب ها عبارت است از :

- ✓ عزل عمر بن ابی سلمه مخزومی از ولایت بحرین که به جای ایشان نعمان بن عجلان زرقی را نصب کرد.^{۵۰}
- ✓ عزل اشعث بن قیس، والی آذربایجان و قیس بن سعد را به جای ایشان منصوب کرد.^{۵۱}
- ✓ عزل قیس بن سعد بن عباد انصاری از مصر و نصب محمد بن ابی بکر به جای او به خاطر مشکلاتی که توسط معاویه برای قیس فراهم شد، و در مراحل بعدی یا قبلی بنا بر اختلاف مورخان نصب مالک بن حارث اشتر نخعی و دستور العمل معروف حضرت به او که وظیفه ایشان را برای فرمانروایی معین می نمود، هر چند قبل از رسیدن به مصر، توسط مزدوران معاویه مسموم شد و به شهادت رسید.^{۵۲}
- ✓ نصب مالک اشتر به عنوان استاندار جزیره و نصیبین، قبل از مصر، نصب عثمان بن حنیف به عنوان والی بصره و پس از او و بعد از به پایان رسیدن جنگ جمل، پسرعمویش، عبدالله بن عباس را نصب و زیاد بن ابیه به عنوان مأمور خراج انتخاب کرد.^{۵۳}
- ✓ قثم بن عباس را به ولایت مکه منصوب کرد و هشدار از تبلیغات دروغین یاران معاویه از دستورات حکومتی امام در زمینه اداری است.^{۵۴}

۳- عفو عمومی

الف) عفو پیامبر در فتح مکه

ب) عفو امام علی نسبت به عفو بازماندگان جنگ جمل^{۵۵}

^{۴۹} منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۴، ص ۳۰۱، نشر سرایی، قم، ۱۳۷۳

^{۵۰} نهج البلاغه، نامه ۴۲

^{۵۱} امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۶، ص ۲۷۱، تهران

^{۵۲} نهج البلاغه، نامه ۲۷

^{۵۳} نهج البلاغه، نامه ۲۰ و ۲۱

^{۵۴} نهج البلاغه، نامه ۳۳

^{۵۵} شیخ مفید، الجمل، ص ۳۸۶، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳

یکی از اقدامات حضرت در جنگ جمل این بود که بر فراریان، مجروحان و اسیران که مصداق «یاغی» بودند، منت نهاد و آنان را عفو کرد، در حالی که حضرت در صفین دستور قتل فراریان را صادر فرمود. این تفاوت رفتار، منشأ سؤالی از امام جواد(ع) شد و حضرت پاسخ فرمود:

«چون در صفین هر که می گریخت به معاویه ملحق می شد و دوباره با سازماندهی جدید به میدان جنگ باز می گشت، ولی در جمل که فرمانده شان (طلحه و زبیر) کشته شده بودند، فراریان نمی توانستند بار دیگر با حمایت فرماندهی به جنگ باز گردند.»^{۵۶}

۴- تخریب محاریب یهودیان

امام علی(ع) همچنین دستور تخریب محاریب، یعنی محللهایی را که در مساجد به عنوان صدر مجلس بنا شده و یادآور یهودیان بود، صادر فرمود تا جامعه اسلامی مبلّغ شعائر ادیان تحریف شده و جریانات منحرف مذهبی و سیاسی نشود. در زمان امیرالمؤمنین که مسلمانان در اکثریت بودند و کوچکترین خطری از این ناحیه متوجه آنان نبود، این حکم الزامی لغو شد.^{۵۷}

۵- احکام اقتصادی ویژه

در میان احکام حکومتی امام در زمان خلافتش، احکام اقتصادی برای بهبود وضع معیشت مردم جایگاه ویژه ای داشت. معمولاً تجاوز به حقوق مردم در بعد اقتصادی بیشتر رخ می دهد و طمع به مال دنیا و فزون خواهی، سبب دست اندازی به بیت المال یا اموال خصوصی است. از این رو برای دفاع از بیت المال یا حقوق مردم، مقررات زیادی از سوی امام وضع شد

به عنوان نمونه: مشهور بین فقها آن است که زکات در نه چیز واجب است و پیامبر اکرم(ص) بیش از این مقدار را عفو کرده است. از این رو فقها در بعضی موارد که روایاتی در مورد زکات برنج یا جوب وارد شده، به استحباب زکات فتوا داده اند.^{۵۸}

پیامبر به عنوان رسول خدا وجوب زکات را مطرح کرد و به عنوان حاکم جامعه آن را در نه مورد که ثروت اصلی مردم حجاز بود واجب نمود و موارد دیگر را بخشید. این مطلب منافاتی ندارد که امام و حاکم در زمانی دیگر با عنایت به ثروت مردم زکات وضع کند، چنان که امام علی(ع) برای اسب زکات نهاد و ظاهر روایت نیز وجوب زکات است، نه استحباب. محمد بن مسلم و زراره از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده اند:

^{۵۶} عاملی، حسین بن عبد الصمد، همان، ص ۵۶

^{۵۷} همان

^{۵۸} نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۶۹، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱م.

امیر مؤمنان(ع) بر اسب عربی نجیب و از نسل شناخته شده، مالیات وضع کرد؛ بر هر اسبی در هر سال دو دینار و بر اسب غیر عربی و مجهول النسب یک دینار.^{۵۹}

همچنین امام در مواردی که تعیین مقدار مالیات به حکم جامعه واگذار شده، مقدار آن را تعیین می کرد. جزیه بر اهل کتاب، حکم قرآن و از نوع اولی است، اما مقدار آن به حاکم جامعه واگذار شده است تا به تناسب نیاز حکومت و توانایی آنان مقرر شود. در بعضی مناطق به کارگزاران خویش مقدار خراج را که از زمینهای کشاورزی دریافت می شد، اعلام فرمود. مصعب بن یزید انصاری که کارگزار امام در چهار منطقه مدائن بود، به تفصیل میزان خراجی را که امام معین کرده بود، نقل کرده است.^{۶۰}

«امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع) مرا بر چهار روستای مدائن: به قباذات، نهرسیر، نهرجویر و نهراالملک گماشت و مأمور ساخت بر هر جریب زمین زراعتی پرمحصول، یک درهم و نیم، و بر هر جریب زمین متوسط، یک درهم و بر هر جریب زمین زراعتی کم محصول، دو ثلث درهم و بر هر جریب باغ انگور، ده درهم، و بر هر جریب نخلستان، ده درهم و بر هر جریب باغیایی که دارای نخل و درختان دیگر است، ده درهم مقرر نمایم.

و به من امر کردند از درختان خرمايي که دور از دهات می کارند تا رهگذران و در راه ماندگان از آنها استفاده کنند، بگذرم و زکات نگیرم.

همچنین امر کردند بر بزرگان مجوس که بر یابو سوار می شوند و انگشتر طلا به دست می کنند، ۴۸ درهم، و از متوسطان و تجارشان ۲۴ درهم و از فقیرشان، ۱۲ درهم جزیه دریافت کنم. مجموع آنها را که در یک سال جمع کردم، هشت میلیون درهم شد.^{۶۱}

شیخ طوسی در توضیح این روایت می گوید:

«این مقدار را امام بنا به نیاز و صلاحدید آن زمان معین کرد و منافات ندارد در زمان دیگر مقدار کمتر یا بیشتری مقرر شود.^{۶۱}

علی(ع) برای رونق اقتصادی و تشویق مردم به کار و بهبود وضع معیشت آنان، در محلی که بازار عمومی بود، از مغازه داران اجاره دریافت نمی کرد و از این کار کراهت داشت.^{۶۲}

مامور امام(ع) می گوید: ای بندگان خدا! ولیّ و خلیفه خدا مرا به سوی شما فرستاد تا حق خدا را از اموال شما دریافت کنم. آیا در اموال شما برای خداوند حقی می باشد تا آن را به ولیّ او بسپارید؟ اگر کسی در جواب گفت: نه، به او مراجعه نکن و اگر گفت: آری و تصمیم به پرداخت حقوق خدا داشت، او را رها کن، بدون آن که او را بترسانی یا وعده

^{۵۹} شیخ طوسی، محمد بن الحسن، ج ۳ ص ۳۶۷، اسلامیة، تهران، ۱۴۰۷.

^{۶۰} همان

^{۶۱} همان

^{۶۲} همان

دهی یا با شدت و خشونت دریافت کنی یا او را به امر دشواری مکلف سازی. آنچه را که از دینار و درهم پرداخت کرد، دریافت کن.

امام خمینی در برابر نظر کسانی که با استناد به دستور عمل فوق پرداخت زکات را به اختیار بدهکاران می دانند، آن را حکم حکومتی به حساب آورده و در این باره می گوید:

«اولاً: این فرمایش حضرت یک حکم حکومتی است و نمی شود بدان فتوا داد. ثانیاً: در مورد زکات است، در حالی که حکومت اسلامی به وسیله خمس اداره می شود»^{۶۳} آنچه از ادله وجوب زکات برمی آید آن است که حاکم اسلامی زکات را از مردم دریافت کند (خذ من اموالهم صدقة) که آیه شریفه ظاهراً امر به وجوب دارد و معلوم می شود دستور العمل امام علی(ع) بنا بر مصالحی صادر شده است.

در کلمات حضرت امام خمینی چند احتمال در خصوص آن مصالح به چشم می خورد:

۱- حضرت به لحاظ وضع خاص منطقه چنین حکمی کرده باشد.

۲- علم داشته مردم آن منطقه افرادی راستگو و صادق هستند.

امام خمینی در جایی دیگر می گوید:

«وقتی یک حکومتی آن طور شد و مردم در مقابل خدا مسؤول بودند و خداوند را شاهد دیدند، آنها هم تخلف نمی کردند و آنها هم مالیاتی را که باید بدهند، می دادند، زکات را می دادند، خمس را می دادند.»^{۶۴}

۳- احتمال سوم آن است که بیت المال در وضعیتی قرار داشته که می شد نیاز حکومت را بدون دریافت زکات اجباری برآورد، یا زندگی فقرا بدون دریافت زکات اجباری، قابل تأمین بود. به هر حال مسلم است دستور عمل امام علی(ع)، حکم حکومتی بود و منافاتی با دریافت اجباری زکات در زمان دیگر و به تشخیص حاکم اسلامی ندارد، چنانکه در زمان رسول خدا(ص) و خلفای بعدی دریافت می شد.

۶- حکم حکومتی کاشف الغطاء به شاه قاجار

کاشف الغطاء به هنگام وقوع جنگ ایران و روس به عنوان «ولی فقیه» به فتحعلی شاه قاجار اذن داد که فرماندهی نیروها را به عهده گرفته و مخارج جنگ را نیز هر مقدار که لازم باشد، از اموال شخصی مردم اخذ و تهیه کند. اکنون خلاصه ترجمه آن از کتاب کشف الغطاء آورده می شود:

^{۶۳} خمینی، امام، صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۲۹۳

^{۶۴} همان، جلد ۷، ص ۱۷۲

«در صورتی که امام معصوم غایب باشد، و یا حتی اگر ظاهر باشد، اما دسترسی به او و گرفتن اذن جهاد امکان‌پذیر نباشد، بر مجتهدان واجب است که به جهاد دفاعی قیام کنند و مجتهد افضل بر دیگران مقدم است که باید یا خودش یا شخصی به اذن او فرماندهی و رهبری جنگ را بر عهده بگیرد. و... اکنون نیز که روسهای پست و غیر آنان به خاک مسلمین تجاوز کرده‌اند بر همه اشخاص اهل تدبیر و سیاست و غیره واجب است که بجنگند. و... چون اذن گرفتن از مجتهد برای امرای اهل تدبیر و سیاست نیز موافق احتیاط است و به رضایت خدا نزدیکتر، لذا من چون مجتهد هستم و قابلیت و نیابت از سادات زمان (ائمه معصومین (ع) را دارم، به سلطان بن سلطان خاقان بن خاقان، ... فتحعلی شاه اذن دادم که آنچه برای هزینه جنگ لازم است، از همه وجوه شرعی و خراج و در آمد زمینهای مفتوح العنوه و اموال مرزنشینان و غیر مرزنشینان در صورت لزوم اخذ و هزینه جنگ را تأمین و بر هر مسلمانی واجب است که در این موارد، امر سلطان را اطاعت کند.»^{۶۵}

۷- حکم میرزای شیرازی در ماجرای تحریم تنباکو

یکی از معروفترین فتوایی که صبغه سیاسی دارد، فتوای تحریم تنباکو است که میرزا حسن شیرازی داد، این فتوا را می‌توان نمونه بارز حکم حکومتی دانست

امام خمینی در این باره می‌گوید: حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود^{۶۶}

۸- حکم میرزا محمدتقی شیرازی به جهاد علیه استعمارگران

این حکم اگرچه در نظام دفاع از حمله خارجی علیه کشور اسلامی عراق بود اما یک فرمان عمومی بود. امام خمینی آن را مصداق حکم حکومتی می‌داند. ایشان در این زمینه گفته‌اند: مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی که حکم جهاد داده‌اند البته اسم آن دفاع بود و همه علما تبعیت کردند، برای این است که حکم حکومتی بود.^{۶۷}

۹- حکم میرزا صادق آقای تبریزی بر نگرفتن شناسنامه و نرفتن به حج

آیت الله آقا میرزا صادق آقای تبریزی که هنگام اجباری کردن گرفتن شناسنامه از سوی رژیم پهلوی جهت تشریف به مکه حکم داد که «نه شناسنامه بگیرید و نه به حج بروید».^{۶۸}

^{۶۵} ر.ک: کاشف الغطاء، محمدحسین، کشف الغطاء، ج ۴، ص ۲۶۸، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶

^{۶۶} امام، ولایت فقیه، ص ۱۴۹

^{۶۷} همان، ص ۱۷۲

^{۶۸} حیدری، محمود، مجموعه مقالات مسائلی مستحدثه، ج ۳، ص ۲۷، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۴

۱۰- حکم تعطیلی حج به مدت ۳ سال توسط حکومت اسلامی ایران

جلوگیری حکومت اسلامی ایران از حج و تعطیل آن به مدت سه سال به دنبال اعمال ناشایست حکومت آل سعود. تحریم حج از جانب امام خمینی (ره) برای چند سال را می توان حکم حکومتی و قانونی قلمداد نمود که امری واجب، موقتاً حرام شمرده شده بود؛ هر چند حج از امورات واجب و بزرگ اسلام است لکن نرفتن به حج به خاطر مصالح اسلام مهمتر بود.^{۶۹}

آسیب شناسی حکم حکومتی

مقوله حکم حکومتی به رغم تأکیدی که در فقه سیاسی خصوصاً اندیشه ولایت فقیه نسبت به آن می رود و از طرفی به لحاظ تجربی، دارای آثار مفید محسوس و چشمگیری بوده و غیرقابل انکار است ولی قابل انتقاد نیز می باشد. اهم اموری که شاید بتوان در جهت انتقاد از آن عنوان کرد عبارت است از: ۱- فراتر بودن آن از قانون که به همین جهت امروزه با توجه به نظم حقوقی به وجود آمده درک آن مشکل می نماید. که البته می توان با توجه به وجود موارد مشابه آن به این ایراد پاسخ داد مثلاً حق و تو اعضای شورای امنیت یا حق و تو پاره ای از مصوبات قانونی که رئیس جمهور آمریکا دارد. ۲- موکول بودن تشخیص آن به حاکم که نتیجه سلیقه ای شدن آن را محتمل می نماید. البته این مشکل را می توان با ارائه راهکارهای شفاف از قبیل کمک گرفتن حاکم از عقل جمعی قابل استخراج از نهادهای مدنی حل کرد. ۳- نسبی بودن مقوله مصلحت که سنگ زیر بنای حکم حکومتی است و ممکن است حاکم در درک و تشخیص آن دچار اشتباه شود. البته این اشکال نه تنها متوجه حکم حکومتی بلکه متوجه قوانین مدون نیز می باشد که نسبت به قانون گذار احتمال می رود.

نتیجه گیری

از آنچه گفتیم این نتیجه به دست می آید که حکم حکومتی اگر چه در ادبیات سیاسی مدون امروزی، پدیده ای ناشناخته بوده ولی امروزه به عنوان یکی از موضوعات شاخص در نظریه ولایت فقیه و به طور کلی فقه سیاسی قابل درک است حکم حکومتی به رغم تأکیدی که بر مشروعیت آن در فقه سیاسی به ویژه در اندیشه ولایت فقیه شده به لحاظ اولویت جایگاهش که نسبت به قانون مدون پیدا می کند و از طرفی مبتنی بر مصلحتی است که قرار است شخص حاکم آن را تشخیص دهد و اجرا نماید با چالش ها و مخالفت هایی نیز روبه رو است که نمی توان نادیده گرفت، خصوصاً اینکه ضوابط مصلحتی مورد ملاک در حکم حکومتی به طور دقیق روشن نگردیده است، با این وجود به لحاظ تاریخی نوع

^{۶۹} خمینی، امام، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۷.

احکام حکومتی که توسط حاکمان و فقیهان صادر شده دارای ثمرات مفیدی بوده که حکم یک تجربه موفق و کارساز پیدا کرده است.

حکم حکومتی دارای سابقه نظری و عملی در تاریخ فقه شیعه است ولی در آمدن آن به شکل یک موضوع چشمگیر در فقه و عنوان شدنش در ادبیات سیاسی معاصر، ره آورد انقلاب اسلامی ایران است.

این پدیده یکی از شاخص ترین دیدگاههای امام خمینی است که ایشان هم در مطالعات فقهی و هم در گفته های خود آن را مطرح نموده و در عمل نیز احکامی صادر کرده اند.

منابع و ماخذ:

۱. اسلامی، رضا، ۱۳۸۷، اصول فقه حکومتی، قم: پژوهشگاه علوم.
۲. امینی، عبدالحسین، ۱۳۹۶هـ، الغدير، تهران، مطبع الحيدري.
۳. بجنوردی، سيد محمد، ۱۳۷۱، قواعد فقيه، تهران، نشر ميعاد.
۴. بجنوردی، سيد محمد، ۱۳۸۶، القواعد الفقيه، قم، نشر الهادي.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، ولايت فقيه، قم: نشر اسراء.
۶. حيدري، محمود، مجموعه مقالات مسائلي مستحدثه، ج ۳، ص ۲۷، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
۷. خميني، امام روح الله، ۱۳۷۸، البيع، تهران: نشر امام خميني.
۸. خميني، امام روح الله، بی تا، تحرير الوسيله، قم: موسسه مطبوعاتي دارالعلم.
۹. خميني، امام روح الله، ۱۳۷۸، شؤون و اختيارات ولي فقيه، تهران: نشر کنگره.
۱۰. خميني، امام روح الله، ۱۳۸۵، الرسائل، قم: نشر اسماعيليان.
۱۱. خميني، امام روح الله، ۱۳۸۷، صحيفه نور، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
۱۲. شيخ مفيد، ۱۳۷۴، الجمل، بوستان كتاب، قم.
۱۳. صدر، م، ۱۳۸۹ق، اقتصادنا، بيروت، دارالفكر.
۱۴. صرامي، سيف الله، ۱۳۸۰ش، احكام حكومتي و مصلحت، تهران: مركز تحقيقات استراتژيك مجمع تشخيص مصلحت.
۱۵. طباطبائي، محمد حسين، ۱۳۴۱ش، بحثي درباره‌ی مرجعيت و روحانيت، تهران: شركت سهامی انتشار.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۶، تهذيب الاحكام، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
۱۷. عميد زنجاني، عباسعلي، ۱۴۲۱هـ، فقه سياسي، تهران: انتشارات اميرکبير.
۱۸. فيرحي، داوود، ۱۳۸۹ش، نظام سياسي و دولت در اسلام، تهران، انتشارات سمت.
۱۹. لمبتون، ان، ۱۳۸۵ش، سيري در نظريه‌های سياسي فقهای اسلام، ترجمه، محمد مهدي فقيهی، تهران: انتشارات ياران.
۲۰. مكارم شيرازي، ناصر، ۱۴۲۱ق، دايرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه اميرالمومنين (ع).
۲۱. مكارم شيرازي، ناصر، ۱۴۱۳ق، انوار الفقاهة، قم: مدرسه‌ی اميرالمؤمنين.
۲۲. منتظري، حسينعلي، ۱۴۳۱ق، رساله استفتاءات، قم، نشر سرايي.
۲۳. منتظري، حسينعلي، ۱۴۰۹ق، مباني فقه حكومتي، مترجم، محمود صلواتي، ابوالفضل شكوري، قم، فراعی، كيهان.
۲۴. نائینی، محمد حسين، ۱۴۲۴م، تنبيه الامهو تنزيه المله، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
۲۵. نجفی، محمد حسن، ۱۹۸۱م، جواهر الكلام، بيروت، داراحياء التراث العربي.
۲۶. نوایی، علی اکبر، ۱۳۸۱، نظريه های دولت دينی، تهران: دفتر نشر معارف.

A survey of governmental resolution and its place in political jurisprudence

Mohammad Bagher Amerinia, PHD

Abstract

By emerging the Islamic revolution and forming the system based on the theory jurisprudential leader, the Shia jurisprudence entered a new phase of thousand years of life. The result of the mentioned theory not only of changing the available former executive structure but the result was in addition to changing the object was to alter political system, Pivotal ideological changes that Influenced various sections with corresponding power (sovereignty). Current governmental model has formed and the principles of the intellectual part allocated to the contemporary political literature. One of the subjects that can be said in political literature to modern general meaning has no background is the issue of governmental resolution. Although this issue cannot be said has no background in the last jurisprudential texts but in the unique present meaning is to a large extent new. This is an issue both in terms of the principles of the theoretical and practical results to significantly, Still worthy serious study and follows. This present article by studying its concept of knowledge is trying to position it in contemporary Shia political jurisprudence.

Key words: governmental resolution (the state rule), political jurisprudence, priority, dominant